

## چیدمانی از رویکردهای یک متن، در مواجهه با "زن"

راهنمای خواندن متن (نکته‌ای پیش از خوانش و قضاوت کردن متن پیش رو) :

یک متن، همواره به دست یک مولف نگاشته نمی‌شود. گاهی می‌توان با کنار هم قرار دادن پاره‌هایی از متون، متنی تازه تولید کرد؛ متنی که البته به سبب قضاوتی عجولانه نباید مورد سؤال استفاده در تعبیر و تأویل قرار گیرد بلکه این متنِ نو که تنی متشکل از پاره‌های متون و یا پاره‌های چیدمان شده‌ی تنها یک متن دارد، متنی‌ست برآمده از متن و متونِ نخستین و گفتگوی پاره‌های آن با یکدیگر و لاجرم قابل بررسی در ساحتِ متنیت آن متون و نه ارجاعات بیرونی آن. این امکان گفتگو و همچنین بررسی خودِ مادرمتن، در گزیده‌گی و چیش، حضوری پُر رنگ‌تر می‌یابد.

متنی که در ذیل می‌آید، یا در حقیقت این تنظیم و چیدمان و گزینش، به هیچ‌رو سر آن ندارد که در طی عمل قیاس، رفتار قوم ایرانی را در مواجهه با ابژه‌ی زنان، در زمان‌های گذشته، تطهیر کرده و برتر بداند و چونان که نزد عده‌ای مرسوم است به ستایش و یا ایجاد حسرتی از باب از دست رفته‌ها! منجر و منتهی شود. تنها و تنها قرار است نظرگاه موجود در این متن (نگارنده تأکید می‌کند: در این متن) را در طی این گزینش و چیدمان، آن هم در ساحت خود متن و متون هم‌جنس و هم‌سنخ‌اش، نقل و بیان کند و خواننده در انجام فعل قیاس، البته با برون نرفتن از ساحتِ متن و تعمیم ندادن نتایج آن به زیست حقیقی و تاریخی از سر گذرانده‌ی قوم خود، مختار باشد.

متن بُندهش به عنوان یکی از اصلی‌ترین متون آئین به‌دین (آئین کهن ایرانیان تا پیش از ورود و پذیرش اسلام) سوای بدایع و خلاقیت‌ها و ارزش‌های فوق‌العاده‌ی ادبی‌اش در بستر فارسی میانه و حتی در قیاس با فارسی کنونی، با استناد به قطعاتی که در ذیل خواهد آمد، از حداقل سه منظر اصلی و مهم نسبت به ابژه‌ی زن در جایگاهی بسیار متفاوت با تمام متون مقدس پیش و پس از خود و دیگر آئین‌ها قرار می‌گیرد. این سه منظر همانا توجیه و تفسیر آفرینش زن، تقصیرکاری زن و میزان آن در گناه نخستین که موجب رانده‌گی شده است و البته نقش و جایگاه و ارزش زن در فرآیند تولیدمثل می باشد که با خوانش چینش قطعاتی از متن بُندهش در ادامه، به تفاوت نظرگاه اتخاذ شده در این متن با دیگر متون دست خواهیم یافت. نگارنده بار دیگر تأکید می‌کند که این تفاوت جذاب و فاحش البته بیانگر و متضمن وجود همین نوع نگاه در زیست حقیقی و تاریخی قوم ایرانی نبوده و نیست.

## آفرینش

... چهل سال (آن تخمه) در زمین بود. با به سر رسیدن چهل سال، ریاس<sup>۱</sup> تنی یک‌ستون، پانزده‌برگ، مَهلی و مَهلیانه (از) زمین رستند. درست (بدان) گونه که ایشان را دست بر گوش باز ایستد، یکی به دیگری پیوسته، هم‌بالا و هم‌دیسه بودند. میان هر دو ایشان فرّه برآمد. آن‌گونه (هر سه) هم‌بالا بودند که پیدا نبود کدام نر و کدام ماده و کدام آن فرّه‌ی هرمزد - آفریده (بود که) با ایشان است، که فرّه‌ایست که مردمان بدان آفریده شدند. ...

... سپس هردو از گیاه‌پیکری به مردم‌پیکری گشتند و آن فرّه به مینوئی در ایشان شد که "روان" است.

بُندهش - صفحه ۱۰۱ از متن اصلی - صفحه ۸۱ از ترجمه فارسی مهرداد بهار

همان‌طور که واضح و مبرهن است متن بُندهش در این پاره و سطور، نه تنها هیچ‌گونه تقدیمی برای آفرینش یک جنس پیش از جنس دیگر قائل نیست و این آفرینش را هم‌زمان و توأمان می‌داند بلکه هیچ‌گونه برتری نیز در این آفرینش برای جنس خاصی قائل نشده و زن و مرد نخستین را، هم‌قد و هم‌دیسه می‌داند.

نگارنده، قیاسِ احتمالیِ رویکرد این متن نسبت به مقوله‌ی آفرینش جنس زن با دیگر متون مقدس و ادیانی که جمله‌گی، آفرینش آدمیان را آغاز شده با جنس مرد می‌دانند و آفرینش جنس زن را دلیلی برای تسکین و آرامش جنس مرد و یا حتی در برخی متون از تکه‌ای از تن جنس مرد و یا بازمانده‌ی گلِ سرشته شده در آفرینش و ساختن مرد، به مخاطب فهیم و دقیق خویش وا خواهد گذاشت.

## گناهِ نخستین

.... هنگامی که یکی به دیگری اندیشید، هردو نخست این را اندیشیدند که او "مردم" است. ایشان چون به‌راه افتادند نخستین کُنشی که کردند این (بود که) بیندیشیدند. نخستین سخنی که گفتند این (بود که «هرمزد آب و زمین و گیاه و جانور و ستاره و ماه و خورشید و همه‌ی آبادی را که از پرهیزگاری پدید آید، آفریده (که) بُن و بر خوانند.» پس، اهریمن به اندیشه‌ی ایشان برتاخت و اندیشه‌ی (ایشان) را پلید ساخت و ایشان گفتند که «اهریمن آفرید آب و زمین و گیاه و دیگر چیز را.» چنین گفته شده (است که) آن نخستین دروغ‌گوئی که توسط ایشان (به هم) بافته شد، به ابایست دیوان گفته شد. اهریمن نخستین شادی را (که) از ایشان به‌دست آورد این (بود) که بدان دروغ‌گوئی هر دو دروند شدند و روانشان تا تن واپسین به دوزخ است.

بُندهش - صفحه ۱۰۲ از متن اصلی - صفحه ۸۱ از ترجمه فارسی مهرداد بهار

و بازهم واضح است که متن بُندهش در باب فعل گناه نخستین و به تبع آن رانده شده‌گی، هیچ‌گونه تقدم یک جنس بر دیگری و یا فریب دادن جنسی توسط جنس دیگر را وارد نمی‌داند و گناه نخستین، که به شکل استعاره‌ای بس جالب و درخور تأمل در آئین به‌دین؛ دروغ نخستین به شمار می‌آید را فعلی مشترک و انجام آن را توأمان توسط زن و مرد نخستین می‌داند. نگارنده تأکید می‌کند که قیاسِ احتمالی بر عهده‌ی خواننده است.

## تولیدمثل

... چون از دشتان شُسته شود و هنگامی که زمان آبستنی آمده باشد، اگر تخمِ مرد نیرومندتر است پسر، اگر آن زن نیرومندتر است دختر پدید می‌آید. اگر هر دو تخم برابر باشند، دوگانه و سه‌گانه از او آید. اگر تخم نَران پیش (از هنگام آبستنی) آید، پیه شود و به ماده افزاید، از آن فربه شود. اگر تخم ماده پیش (از رسیدن تخم مرد) آید، خون شود، ماده از آن نزار شود.

بُندهش - صفحه ۱۱۵ از متن اصلی - صفحه ۸۴ از ترجمه فارسی مهرداد بهار

چونان که به صراحت مشخص است و می‌توان دریافت، متن بُندهش برای هر دو جنس در فرآیند تولیدمثل نطفه قائل است و نوعی از برابری، به سبب آن‌که تولیدمثلی را موفق می‌داند که این هر دو نطفه از هر دو جنس در زمان مقرری با یکدیگر برخورد و درهم آمیزی داشته باشند. قیاس این رویکرد را با بقیه‌ی متون مقدس و مذهبی که در برخی زن را کشتزار مرد دانسته و یا هیچ نطفه و نقشی جز رحم بودن و جایگاه قرار گرفتن نطفه برای زن قائل نیستند، نگارنده به طبق سنت آمده در فوق به خواننده واگذاشته است.

ذکر چند نکته و یک پاره‌ی دیگر از متن بُندهش که برای نگارنده ضروری به نظر می‌آید:

نگارنده تکرار می‌کند و تأکید، که قیاس احتمالی در حین خوانش، به هیچ‌رو مؤید این پندار نیست و نباید باشد که مواجهه و اندیشه‌ی غالب در ایران باستان و پیش از اسلام در باب زنان، همواره این‌گونه و چونان رویکرد این پاره‌ها از این متن بوده است. متن بُندهش با هستی مستقلش در ساحت یک متن، در این نوشته مورد استناد و ارجاع و البته در امکان قیاس با دیگر متون قرار گرفته است.

در همین متن پاره‌ی دیگری هم هست که نگارنده بر خود واجب می‌داند آن را نقل کرده تا چندپاره‌گی مواجهه و انشقاق دیدگاه نسبت به ابژه‌ی زن را حتی در خود این متن به نمایش گذاشته باشد:

... هر مزد، هنگامی که زن را آفرید، گفت که «تو را نیز آفریدم (در حالی) که تو را سَردهی پتیاره از جَهِی است. تو را نزدیکِ کون دهانی آفریدم که جفت‌گیری تو را چنان پَسند افتد که به دهان مزه‌ی شیرین‌ترین خورش‌ها (و) از من تو را یاری است، زیرا مرد از تو زاده شود (با وجود این) مرا نیز که هر مزد، بیازاری. اما اگر مخلوقکی را می‌یافتم که مرد را از او کنم، آنگاه هرگز تو را نمی‌آفریدم، که تو را آن سَردهی پتیاره از جَهِی است. اما در آب و زمین و گیاه و گوسفند، بر بلندی کوه‌ها و نیز ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقکی که مردِ پرهیزگار از او باشد جز زن (که) از (سَردهی) جَهِی پتیاره است.

بُندِش - صفحه ۱۰۸ از متن اصلی - صفحه ۸۳ از ترجمه فارسی مهرداد بهار

فرزاد طبائی

اسفندماه ۱۳۹۴ - اصفهان